

کیهان

اقتصاد در فرهنگ قرآنی به سبب آنکه ابزار و بستر مهمی برای رشد و تعالی بشر است، از توجه و اهتمام ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. بخشی مهم از آموزه‌های قرآنی به این مهم توجه دارد. اما از آنجا که قرآن کتاب تربیتی و پرورشی است و به مسائل و دانش‌های گوناگون از منظر انسان‌سازی می‌نگرد، مسائل را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که انسان‌ساز باشد.

این‌گونه است که برای تبیین هر مسئله، بعد نظری آن، چنان در بعد عملی و نیز امور معقول در امور محسوس چنان آمیخته می‌شود که نمی‌توان تفکیک و جداسازی را انجام داد.

بدین ترتیب ثروت **قارونی** همانند زور و قدرت **فرعونی** و تزویر **سامری** و یا سحر، ی قسناد و فساد و تباهی در می‌توان از آن، مجموعه‌های نظری در علوم **گوناگون** را به دست آورد و اندیشه سیاسی، اقتصادی، دینی و اجتماعی و مانند آن را براساس آن شکل داد.

نویسنده در مطلب پیش‌رو با بررسی شاخصه تفکر قانونی از نگاه قرآن، نقش چنین ثروتی در خدمت به قدرت و فساد را توضیح داده و اقتصاد سرمایه‌داری کنونی را مصداقی از ثروت قارونی برشمرده است.

قارون بر این باور بود که این همه ثروت را صرفاً با دانش و تخصص خود اندوخته است. هرچند که وی بهره‌مند از علم اقتصاد و کسب درآمد بود و عقل اقتصادی قوی داشت و همین مسئله موجب شد تا در دام غرور و فریب بیفتند و گمراه شود اما خداوند در قرآن تبیین می‌کند که برخورداری قارون از ثروت و مال بسیار، برخاسته از احسان و عطایای الهی به وی بوده است.

باورهای باطل قارون و آثار زیان‌بار ثروت قارونی

قارون بر این باور بود که این همه ثروت را صرفاً با دانش و تخصص خود اندوخته است. هرچند که وی بهره‌مند از علم اقتصاد و کسب درآمد بود و عقل اقتصادی قوی داشت (قصص آیات ۷۶ و ۷۸) و همین مسئله موجب شد تا در دام غرور و فریب بیفتد و گمراه شود(همان) اما خداوند در همین آیات تبیین می‌کند که برخورداری قارون از ثروت و مال بسیار، برخاسته از احسان و عطایای الهی به وی بوده است. به سخن دیگر، هر کسی که مال و ثروتی داشته باشد، آن را یا با احسان و عطای ثروت در مسیر قدرت باطل یا فساد و تباهی قرار گیرد، به عنوان عامل زیانبار معرفی می‌شود که به انسان و جامعه اجازه رشد و تکامل و تعالی نمی‌دهد و سه راه پیشرفت فردی و اجتماعی شخص و جامعه بشری می‌شود.

ثروت افسانه‌ای قارونی

ثروت قارونی همانند قدرت فرعونی، از مصادیق مهم و برجسته رفتار نادرست در دو حوزه مهم اقتصاد و سیاست است.

ثروت قارونی و اقتصاد سرمایه‌داری

رضا شهدادی

خداوند با معرفی این دو الگو و نمونه منفی و بازدارنده کمالات، برآن است تا حقیقت ثروت و قدرت را بشناساند و رفتارهای نادرست در قبال آن را تبیین و تحلیل کند

و توصیه‌های مناسب را در این عرصه‌ها ارائه دهد و مردم را برای مقابله با چنین رفتارهایی آماده سازد.

قارون پسر یصهر چنانکه از آیات و روایات برمی‌آید، از خوشنودان و موسی و گویا پسرعموی آن حضرت (جامع‌اللبیان، طبری، ج ۱۱، جزء ۲۰، ص ۱۲۸) و از بزرگان بنی‌اسرائیل و شخصی با نفوذ در میان آنها بوده است.(اعلام القرآن، شسترسی، ص ۸۰۲) وی در دوران حضرت موسی(ع) می‌زیست و معاصر با فرعون و وزیرش هامان بوده است.(عنکبوت، آیه ۳۹ و غافر آیات ۲۳ و ۲۴)

خداوند در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره قصص، قارون را فردی بسیار ثروتمند و متمکن معرفی می‌کند و در آیات ۷۶ و ۸۰ تبیین می‌کند که ثروتش افسانه‌ای بوده به‌گونه‌ای که حمل کلیدهای صندوق‌های گنج، حتی برای جماعتی نیرومند کاری دشوار بود. ثروت افسانه‌ای او بسیاری را به شگفتی و نینداخت و آرزو داشتند تا به آن دست یابند. خانه و کاخ وی نیز بسیار بزرگ و با جلال و عظمت بود.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

خداوند در آیات ۷۶ و ۷۷ سوره قصص تبیین می‌کند که قارون فردی افزون‌طلب بود و به آنچه داشت بسنده نمی‌کرد؛ از این‌رو از قوم خویش جدا می‌شود و به بیگانگان می‌پیوندد و ثروت خویش را در خدمت قدرت فرعونی می‌گذارد.

وی با خودنمایی‌های خود در میان قوم موسی(ع) کاری می‌کند تا مردمان به جای گرایش به آموزه‌های وحیانی و عمل به آن به سمت رفتارهای ناپسند قارونی‌ساز گرایش یابند و آن رفتارها را مفید و سازنده برشمارند؛ زیرا ثروت و قدرت و حشمت قارونی چشمان مردمان را کور و نابینا می‌کرد و پرده بر حقیقت می‌افکند. قارون با ثروت خویش و رفتارهای ناهنجار وضدارزشی و ضدوحیانی خود در عمل در خدمت مستکبرانی چون فرعون و هامان بود و اجازه نمی‌داد تا حرکت‌های اصلاحی و انقلابی حضرت موسی(ع) به‌بار نشینند. مردم به جای آنکه حضرت موسی(ع) را الگوی رفتاری خویش قرار دهند به ثروت قارون و حشمت وی چشم دوخته بودند.

قارون با ثروت خود برآن بود تا نسبت به خداوند و حرکت‌های اصلاحی موسی(ع) واکنش منفی نشان دهد و دیگران را نیز به مقابله دعوت کند.

از این‌رو متهم به بغی می‌شود که تجاوز نسبت به حقیقت و اصلاح‌گرایان واقعی است. ثروت قارونی در خدمت قدرت فرعونی به جای آنکه اصلاحات را



بی‌تقوایی و تجاوزگری و تجمل‌گرایی و برتری‌جویی نسبت به دیگر اقشار جامعه حتی حضرت موسی(ع) سوق می‌دهد و در نهایت در برابر دعوت آن حضرت برای پذیرش حق و عمل براساس آموزه‌های وحیانی و احسان به دیگران از ثروت خویش (غافر آیات ۲۳ و ۲۵) نسبت به حقایق الهی استکبار می‌ورزد (عنکبوت آیه ۲۹) و فخرفروشی می‌کند (قصص

آیه ۷۶) و همین روحیه استکباری وی موجب می‌شود تا در کنار صاحبان قدرت و توزیر یعنی فرعون و هامان و ساحران و جادوگران قرار گیرد و به مقابله با حرکت اصلاحی و انسان‌ساز موسی(ع) برخیزد. (عنکبوت آیه ۳۹)

ثروت بی‌اندازه، قارون را به چنان ورطه سقوط می‌کشاند که آیات الهی را سحر بر می‌شمارد و به موسی(ع) افتزای سحر و جادو می‌زند (غافر آیات ۲۳ و ۲۴) و

تباهی سوق می‌داد و ثروت فراوانش در کنار محبوبیت اجتماعی و نفوذ و اعتبار، الگوسازی را برای دیگران ساده و آسان می‌کرد. آیات ۳۹ سوره عنکبوت از چهره سرشناس و پرنفوذ قارون در جامعه سخن می‌گوید و آیات ۲۳ تا ۲۵ سوره غافر این نکته را مورد تأکید و توجه قرارمی‌دهد. بنابراین چاره‌ای جز ایمن نمی‌ماند که چنین شخصی در برابر دیدگان مردم نیست و نابود شود تا عبرتی برای حاضران و غایبان شود. از این رو فرورفتن قارون در دل زمین به‌رغم همه امکانات و ثروت فراوان، در برابر دیدگان مردم اتفاق می‌افتد تا کسانی که وی را سرمشق خود قرار دادند عبرت و پند گیرند و در مسیر درست تعالی و تکامل در آیند.

خداوند در آیات ۷۶ تا ۸۲ سوره قصص می‌کوشد تا رابطه ثروت و قدرت را نیز گوشزد کند؛ زیرا کسانی که از ثروت برخوردار می‌باشند، به محبوبیت و نفوذی دست می‌یابند که خود عامل قدرت و نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان می‌شود. این‌گونه است که ثروت قارونی همواره در جهت سوءاستفاده از قدرت و نفوذ اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرد. (همان آیات) و زمینه طغیان و تباهی اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ زیرا ظاهر‌بینان و دنباطیلان در مسیر خواسته‌های دارندگان ثروت قارونی حرکت می‌کنند و اهداف آنان را تقویت و تشدید می‌کنند.

تفکر قارونی و‌نگرش ناروا و باطل از این دست موجب می‌شود تا ثروت و قدرت به جای آنکه صرف آبادانی و شکوفایی و تعالی و تکامل فردی و اجتماعی جامعه بشری شود، عامل تباهی و بحران‌های اخلاقی و اجتماعی شود. با نگاهی به جهان امروز می‌توان دریافت که چگونه ثروت‌های قارونی مدیریت اجتماعی و سیاسی جامعه جهانی را در دست گرفته و اقتصاد سرمایه‌داری، فکر و اندیشهٔ مردم و رفتارهای آنان را در مسیر خواسته‌ها و مطالبات خویش سامان و تغییر می‌دهند. در بسیاری از کشورهای جهان با آنکه مردم‌سالاری به شکل ظاهری وجود دارد ولی این ثروت‌های هنگفت سرمایه‌داران قارون ضلّت است که منتخبان را انتخاب می‌کند و به نام مردم بر آنان مسلط می‌سازد.

این‌گونه است که حکومت مردم‌سالار به حکومت ثروت‌سالار از طریق خرید آرای انتخاباتی مردم درمی‌آید. اینک خداوند ثروت قارونی را زیان‌بار برای شخص و بشريت و جامعه می‌شمارد از آن‌روست که هم موجب تغییرات شگرف در اندیشه و باورها ی مردم می‌شود و هم قدرت و ثروت را به فساد و تباهی می‌کشاند و هم جامعه را از رفتارهای سالم و درست منحرف می‌کند. به نظر می‌رسد که اقتصاد سرمایه‌داری کنونی مصداقی از ثروت قارونی به شکل سازمان یافته و نهادینه شده است.

بر این اساس، نمی‌توان باور داشت که چنین اقتصادی بتواند جامعه‌انسانی و تمدنی بشر را به سامان رساند و زمینه‌های بروز و ظهور استعدادهای همگانی بشر را فراهم آورد. اقتصاد سرمایه‌داری قارونی دقیقاً در مقابل تالش‌رها و توصیه‌های خیرخواهانه و اصلاح‌طلبانه مؤمنان قرار گرفته است و به مصلحان واقعی اجازه نمی‌دهد تا سخن و تفکر خویش را به گوش جهانیان برسانند و زمینه عمل درست و اخلاقی توده‌های مردم را فراهم کرد.

کهف، چون خداوند این علوم را به خودش نسبت داده است، اثباتاً:مِنْ لَّدُنَّا عِلْمٌ آن را علم لدنی می‌نامیم؛ سجادی، جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳. ج ۳، ص ۲. ۱۳۳۶. ۷. عقل، دفع ضرر را واجب می‌داند و در قرآن نیز انسان از اینکه خودش را به هلاکت بیندازد، پشیمان شده است. (بقره، آیه ۱۷۵) ۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مروی، احمد و سیحسن مطفوی، دلائل عقلی و نقلی علم غیب امامان (معصوم)، مجله قیسات، ۱۳۹۱ ش. شماره ۶۳، صص ۳۴-۵. شریعتی، غلام محمد، علم امامان به غیب از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی، بررسی آیات ۱۴۳ بقره و ۱۰۵ توبه)، مجله قرآن شناخت، ۱۳۹۴. شماره ۱، صص ۲۷-۴۸. ۹. ربانی گلبایگانی، علی و محسن ربانی‌زاده، علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت، فصلنامه کلام اسلامی، تیر ۱۳۹۸. شماره ۱۱۰، صص ۱۰۱-۱۰۲. ۱۰. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرْنَا خُرُوجَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ قَالَ قَالَ وَابْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَا هَؤُلَاءِ إِنَّ الْخَلِيفَةَ عَشَّةُ قَالَ قَالَ وَابْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَا هَؤُلَاءِ إِنَّ شَخَاطَكَ فِي هَذَا الْخَبَرِ وَ لَا تَنَالُ عَشَّةُ بَعْدَ خَلِيفَتَا هَذَا إِنَّ الْخَلِيفَ لَمَّا بَعْدَ مُتَوَجِّها فَعَا بِقِرطاسٍ وَ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ الْخَسْبِينَ بِنِ عَلِيٍّ ابْنِ أَبِي نَاسٍ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مِنَ الْبَقِ لِحَقِّ بِنِ مَنَظِمِ اسْتَشْفَعُ مَعِي وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يَنْتَهِ الْفَتْحُ وَ السَّلَامُ»، مفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، منشورات مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴. صص ۴۸۱-۴۸۲. ۱۱. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۶۴۷. ۱۲. در مقاله «علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت» پس از بررسی اده روایی در این زمینه، به این نتیجه رسیدم‌اند که روایات مربوط به علم غیبی امام علی و امام حسین(ع) به شهادتشان، تواتر معمولی دارند و تردید در آنها نیست. علم غیبی سایر امامان به زمان و چگونگی شهادتشان نیز دارای روایات معتبری است که متواتر نیستند اما از اعتبار کافی برخوردارند؛ ربانی گلبایگانی و ربانی زاده، علم امام به شهادت و شبهه ناسازگاری آن با عصمت، ص ۳۳. ۱۳. ربانی، غلام محمد، علم امام به غیب از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی (بررسی آیات ۱۴۳ بقره و ۱۰۵ توبه)، مجله قرآن شناخت، ۱۳۹۴. شماره ۱، صص ۲۷-۴۸. ۱۴. چنان‌که مادر حضرت اسحاق (هود)، (۳۸-۷۲) یا مادر حضرت موسی (قصص، آیه ۷) از مادر حضرت عیسی (ماری، آیات ۱۷-۲۱) مثلاً گروهی معتقدند که ایشان در این زمینه دارای علم غیبی تفصیلی بودند اما فرزندان و حوادث پس از آن، از علم غیبی برخوردار شدند. ۶. مستند به آیه ۶۵ سوره

نشده است، تکلیفی متوجه ایشان نبوده و ایشان می‌بایست براساس علم ظاهری عمل می‌کردند تا الگوی رفتاری مناسبی برای دیگران باشند.
یسا گروهی بر این باورند که ایشان در این زمینه دارای علم غیبی تفصیلی بودند اما چون احتمال ثناء و تغییر وجود داشت، به این علم اعتنا نکرده و برجسته ظاهر، رفتار کردند.^(۱۵)
نتیجه:
با عنایت به آنچه گذشت، روشن می‌شود که امام دارای علم غیبی و لدنی است و از شهادت خویش مطلع است؛ یا جزئیات را نمی‌داند و به همین جهت، تلاشی برای جلوگیری از شهادت انجام نمی‌دهد.
جزئیات را می‌داند، اما چون خداوند مقتدر کبریا حفظ دین، مقاومت کند و شهادت محقق شود، فداکاری کرده و برای تحقق اهداف عالی اسلام، شهید می‌شود و در شهادت جلوگیری نمی‌کند و از علم غیب خویش به نفع خود بهره نمی‌گیرد. در هر صورت، امام به علم غیبی به شهادت دارد و هم شهید می‌شود و اشکالی به ایشان وارد نیست.

پی‌نوشت‌ها:

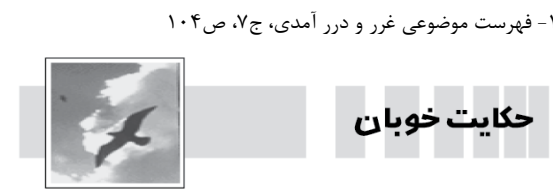
۱. امام، آیه ۵۹. ج ۲، آیات ۲۷-۲۶. ۲. برای مطالعه بیشتر، رک: نیری، عصمت، بررسی تفسیری آیات احضار و شمول علم غیب پیامبران، فصلنامه مطالعات تفسیری، تابستان ۱۳۹۶ ش. شماره ۳۰، صص ۷۹-۹۰. ۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رک: مروی، احمد و سیحسن مطفوی، دلائل عقلی و نقلی علم غیب امامان معصوم علیه‌السلام، مجله قیسات، ۱۳۹۱ ش. شماره ۶۳. ۴. ربانی، غلام محمد، علم امام به غیب از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی (بررسی آیات ۱۴۳ بقره و ۱۰۵ توبه)، مجله قرآن شناخت، ۱۳۹۴. شماره ۱، صص ۲۷-۴۸. ۵. چنان‌که مادر حضرت اسحاق (هود)، (۳۸-۷۲) یا مادر حضرت موسی (قصص، آیه ۷) از مادر حضرت عیسی (ماری، آیات ۱۷-۲۱) مثلاً گروهی معتقدند که ایشان در این زمینه دارای علم غیبی تفصیلی بودند اما فرزندان و حوادث پس از آن، از علم غیبی برخوردار شدند. ۶. مستند به آیه ۶۵ سوره

میثم شادپور

صفحه ۶

پنجشنبه ۲ مرداد ۱۴۰۴

۲۸ محرم ۱۴۴۷ - شماره ۲۳۹۱۳



التزام عملی به ارزش‌ها و آثار سازنده آن (۱)

پرشش:
از منظر آموزه‌های و حیاتی اسلام، جامعه و کسانی که به ارزش‌های متعال الهی التزام عملی پیدا می‌کنند و در سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی می‌سازند، چه پیامدها و آثار مثبت و سازنده‌ای پیدا خواهند کرد؟

پاشخ:
دینداری عموماً و به تبع آن التزام عملی به رعایت ارزش‌های مورد تأیید دین، هدف‌ها و غایت‌هایی را جست‌وجو می‌کند. برخی از آیات قرآن تلویحاً و تصریحاً به این هدف‌ها توجه داده است.

بدیهی است غایت‌ها نیز به تبع نوع ارزش‌ها متفاوت خواهد بود. هدف‌های غایی از طریق ارزش‌های ذاتی و هدف‌های فزونی و متوسط از طریق ارزش‌های واسط و ابزاری جست‌وجو می‌شود. جامع‌ترین و متعالی‌ترین هدف غایی، جلب رضای خداوند و نیل به سعادت اخروی است. توجه به این سنخ غایت‌ها با توجه به غلظت و جایگاه انحصاری آنها، نقش بسیار مهمی در ترغیب مؤمنان به قبول و رعایت ارزش‌های متناسب و تن‌دادن به لوازم آنها دارد. به بیان دیگر امید دستیابی به این هدف‌ها، محرک و مشوق دیگری برای التزام مؤمنانه و ضمانت اجرایی کافی برای تحقق آنها فراهم می‌سازد.

هدف‌های غایی

اگرچه جامع‌ترین و متعالی‌ترین هدف غایی جلب رضایت پروردگار و قرب الهی و رسیدن به رستگاری و سعادت اخروی است، اما در قرآن کریم این ارزش جامع و غایی با تعبیرها و وجوه مختلفی بیان شده که اهم آنها عبارتند از:

۱- رسیدن به وجه‌الله

«لین (الفان) برای کسانی که خواهان وجه‌الله (خشنودی خدا) هستند، بهتر است و اینان همان رستگارند» (روم- ۳۸)

۲- جلب رضایت خداوند

«و هرکس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به‌زودی او را پاداش بزرگی می‌دهیم داد» (نساء- ۱۱۴)

۳- جلب مغفرت خداوند

«و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود بشتابید» (آل‌عمران- ۱۳۳)

۴- جلب رحمت الهی

«و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید، و پیامبر (خدا) را فرما برید تا مورد رحمت قرار گیرد» (نور- ۵۶)

۵- نیل به فوز عظیم

«و هرکس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند، وی را به‌غایتی داخل می‌کند که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. در آن جاودانند

و این همان کلمه‌ای بزرگ است» (نساء- ۱۳)

۶- رستگاری (در دنیا و آخرت)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! را را (با سود) چندین برابر نخرید، و از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید» (آل‌عمران- ۱۳۰)

۷- وصول به سرای سلامت

«و خدا (شما) را به سرای سلامت قرا می‌خواند» (یونس- ۲۵) در برخی آیات راه رسیدن به این «دارالسلام»، سبل‌السلام معرفی شده است «خدا هرکس را که از خشنودی او بپروی کند، به وسیله آن (کتاب) به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود» (مائده- ۱۶)

آثار و نتایج عظیم به‌ارزش‌ها

در برخی از آیات قرآن به آثار و نتیجه‌های مترتب بر دینداری و التزام به ارزش‌ها توجه شده است. زبان و بیان این دسته از آیات، هرچند از برخی جهات با آیات مذکور در بخش هدف‌ها و غایت‌ها مشابهت دارد، در امر مقایسه به نتیجه‌های عینی‌تر و به بیانی به هدف‌های متوسط در مسیر سلوک مؤمنانه توجه داده شده است، که اهم آنها عبارتند از:

۱- خروج از ظلمت به نور

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی خارج می‌کند» (بقره- ۲۵۷)

۲- کسب تقوا

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما (بودند) مقرر شده بود، باشد که برهیز کار شوید» (بقره- ۱۸۲)



سلوک عارفانه

انسان با دو بال علم و ایمان پرواز می‌کند

بزرگ‌ترین اشتباه امروز ما مسلمانان همین است که (دنیال) علم منهای ایمان هستسیم (و) می‌خواهیم از فرنگی‌ها تقلید کنیم، یعنی وقتی می‌خواهیم علم را وارد کشور خودمان کنیم، عذر ایمان را می‌خواهیم. می‌خواهیم از این در علم را وارد کنیم ولی از آن در دیگر ایمان را بیرون ببریم. هر فرق می‌کند: ما ایمان داشته باشیم و علم نداشته باشیم، یا علم داشته باشیم و ایمان نداشته باشیم؟! به هر حال کیوتری هستیم یک‌باله. انسان با دو بال باید پرواز کند: علم و ایمان!^(۱)

۱- آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۱۴، ص ۱۷